

کرده اند و حزب کمونیست کارگری عراق که در مصاف با جریانات اسلامی نقطه امید مردم است، تا دهها هزار نفری که پس از ترور تنو وان گوگ به خیابانهای آمستردام ریختند تا زنان آزادیخواهی که علیه حجاب و آپارتاید جنسی می جنگند و دختران و پسران جوان لگد مال کننده قوانین اسلامی، همگی به این صف متعلق هستند.

باید جنبش اسلام سیاسی را به بند کشید، مهار کرد و سرنگون نمود. باید این ساقه خونین را قطع نمود. باید سکولاریسم را به همت این صف بین المللی در سراسر جهان به دستور کار مبارزه آزادیخواهان تبدیل نمود. خشک کردن زهر درخت اسلام، به عقب راندن آن و مقهور کردن آن به سکولاریسم، امر همه آزادگان جهان است. ما در صف مقدم این مبارزه قرار داریم و باید پیروزی آن را تضمین کنیم. دیگر نباید جنایت بسلان و کشتن تنو وان گوگ ها، عطفه ها و تکرار بسلان ها و زندانی و سنگسار کردن ژیلا و بختیارها را تحمل کنیم. باید ننگ اسلام و اسلام سیاسی را برای همیشه از زندگی بشریت معاصر پاک کنیم.

برای رهایی و برابری طلبی می جنگند، علیه پیشرفتهای فکری و فرهنگی و برای سرکوب انسانهایی که در منطقه خاورمیانه برای آزادی و حقوق انسانی مبارزه می کنند، به میدان آمده است. این جنبش در دوران جنگ سرد توسط دولتهای غربی مورد تغذیه و حمایت قرار گرفت. میلیونها انسان از دست ارباب و ترور و آدمکشی اینها در خاورمیانه و آسیای میانه آواره، زندانی، شکنجه و به وحشیانه ترین شکل به قتل می رسند. در چند هفته گذشته تنو وان گوگ فیلمساز و منتقد هنری در آمستردام توسط جانین اسلامی با بیرحمی ترور شد. ژیلا و بختیار کودکان بیچاره و بیگناهی هستند که در ایران زیر چنگال سیاه اسلاميون حاکم دست و پا می زنند. این جنبش معادل نازیسم در آلمان است به همان سیاهی، به همان بیرحمی و به همان قساوت. در مقابل این کراهت، شقاوت و جنایت وصف ناپذیر، علیه این ساقه خونین درخت زهر آلود اسلام، علیه جنبش اسلام سیاسی، صفی از مدافعین پیگیر سکولاریسم و حقوق جهانشمول انسان شکل گرفته است. از مبارزین کمونیست حکمتیست که در ایران و در جوامع غربی این پرچم را بلند

ایران و افغانستان و عراق و چینیا گرفته تا استرالیا و نیویورک و فیلیپین و اسپانیا. طی قرون و اعصار، اسلام همیشه ریشه زهر آلودی بوده که با قوانین و ارزشها و احکامش در هر کجاکه حاکم بوده یا قدرت داشته به ضدیت با حقوق جهانشمول انسان برخاسته، آزادی بیان را پایمال کرده و زندگی را بر زنان و کودکان تنگ کرده است. اسلام دست در دست حکومتهای ارتجاعی، ننگین ترین نورمها و اخلاقیات را تا به امروز بر مردم تحمیل کرده است. این دین اساسا مجموعه ای از احکام و اعتقادات علیه شکوفایی، شادی و رفاه، آزادی، برابری و دانش و آگاهی انسان است. اسلام و انسانیت در تقابل با یکدیگرند. اسلام با هر نوع تعبیری از آن، همواره نیروی عمده ای علیه سکولاریسم، مدرنیسم، برابری طلبی و حقوق زنان بوده است. در بیست و چند سال گذشته، از این ریشه زهر آلود؛ از این ننگ انسانیت؛ از این توحش؛ ساقه خونینی ظهور کرده که بی وقفه می گیرد و می کشد و ارباب می آفریند. این ساقه خونین، جنبش اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی یک جنبش معاصر است که علیه نیروهای سکولار و مترقی که



## درخت زهر آلود اسلام و ساقه خونین اسلام سیاسی

### اعظم کم گویان

آخرین قربانیان، تنو وان گوگ و ژیلا و بختیار هستند. قبل از آن کشتار کودکان بسلان و اعدام عاطفه رجبی وجدان همه ما را آزد. در عراق هر هفته با انفجار اسلامی که مکررا وقوع می یابد دهها انسان به خاک و خون کشیده می شوند. جامعه عراق منجلا ب خونریزی و وحشیگری اسلام سیاسی شده است. در اقصی نقاط جهان این هیولا خون میریزد از

ماهنامه بی خدایان  
سردبیر:

اعظم کم گویان

سایت

www.bikhodayan.com

سکولاریسم گام اول در آزادی از دین

# خدایان

4

## رابرت گرین اینگرسول ترجمه: اعظم کم گویان

بدخیم نیست. بیماریهای عجیب و هراسناک که انسان به آن دچار می‌شد، تب‌های سوزان و لرزهای یخ‌زنده و چنندش‌آور، حملات صرع و غش، فلج شدن‌های ناگهانی، تاریکی شب‌ها و رویاها و خیالهای سرکش و عجیب و غریب و ترسناک مغز بشر را پر کرده بودند وی را وادار کردند بپذیرد که او توسط هزاران روح شیطانی محاصره شده است. بدلالی انسان تصور کرد که این ارواح، قدرتهای گوناگونی دارند، که همه مانند هم متوسط و کم‌تاثیر نیستند، که بالاتر‌ها، پائین‌ترها را کنترل می‌کنند و اینکه حیات خود او (انسان) بستگی به یاری قوی‌ترین این ارواح دارد. با چنین مقصودی، انسان شروع به نماز و عبادت کرد، به سجده روی برد و به نذر و نیاز و قربانی کردن برای خدایان پناه برد. این افکار و ایده‌ها و این وضعیت برای انسان ابتدایی در همه جای دنیا کم و بیش یکسان بود.

برای قرن‌ها، کلیه ملل تصور می‌کردند که مریض‌ها و بیماران روانی به کنترل ارواح شیطانی درآمده‌اند. تا هزاران سال حرفه پزشکی عبارت از ترساندن این ارواح و بیرون کردن آنها از جان بیماران بود. معمولاً کشیش‌ها، بلندترین و گوش‌خراشترین صداها را در می‌آوردند. آنها در شیپور می‌دمیدند، بر طبل‌های زمخت و ناهموار می‌کوبیدند و ناخوشایندترین صداها را سر می‌دادند. اگر اینها تاثیر نمی‌کرد، آنها از پر قدرت‌ترین خدایان کمک می‌طلبیدند.

ساکت کردن و منفعل کردن این ارواح، اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. انسانهای بربر بیچاره با این تصور که دادن هدایا به این ارواح، دل آنها را به رحم می‌آورد، گرانبها ترین هدایا را به آنها تقدیم می‌کردند. آنها با قلب‌های ریش‌ریش خود، خون فرزندان‌شان را بعنوان هدیه به درگاه این ارواح تقدیم می‌کردند. برای انسان بربر اولیه تصور اینکه خدا چیزی ورای خود او و متفاوت از اوست، غیر ممکن بود به همین دلیل سعی می‌کرد با دادن جان فرزند خود و با غم و اندوه ناشی از این قربانی کردن، دل این خدا و این روح را به رحم بیاورد و از شر مصائب طبیعی و بدبختیهای زندگی نجات پیدا کند. به همین دلیل بود و هست که چه در زمان توحش انسان و چه در زمان تمدن او، دو طبقه وجود داشتند و دارند که یک طبقه از قبل تجارت و سرمایه‌گذاری در هراس و جهل طبقه فرودست زندگی و ارتداق می‌کند. بدنبال این، افراد معینی شروع کردند که بین انسانها و این خدایان بعنوان واسطه عمل کنند، بر این خدایان تاثیر گذارند و انسانها را در جهت انجام وظایفشان نسبت به این قدرتهای نامرئی راهنمایی کنند. این منشا و شروع به کار کشیشان و سیستم کشیشی بود. کشیشان وانمود کردند که مابین خشم خدایان و ناتوانی و جهل انسانها میانجی هستند. کشیش، وکیل انسان در محضر بهشت بود. او پرچم مذاکره، اعتراض و درخواست انسانها را به

دنای نامرئی حمل می‌کرد و با فرمان، حکم و اعمال اقتدار این خدایان به نزد انسان باز می‌گشت. انسان در مقابل خدمتگزار خود به زانو درآمد و کشیش با سو استفاده از باصطلاح نفوذ خود در نزد خدایان، انسان هم‌نوع خود را به یک برده و یک ریاکار تبدیل ساخت. مسیح، پسر فرضی خدا، تصور می‌کرد که مردم تحت تصرف ارواح شیطانی درآمده‌اند و متناوباً طبق اسناد و تاریخ، با ترساندن اهریمن‌ها و بیرون آوردن آنها از تن هم‌نوعان بدبخت خود، سعی می‌کرد منشا الهی و آسمانی خود را به مردم اثبات کند. بیرون آوردن شیاطین از جسم و روح مردم کسب و کار اصلی وی بود و شیاطینی که محو می‌شدند هر از گاهی او را بعنوان نجات‌دهنده و مسیحی واقعی به رسمیت می‌شناختند که البته این از نهایت لطف آنها بود و مایه خوشبختی و مشهور شدن مسیح می‌شد. مردم مذهبی همیشه شهادت‌نامه‌های شیاطین را کامل و جامع دانسته‌اند.

این واقعیت که مسیح قادر بود در مقابل وسوسه‌های شیطان مقاومت کند، نشانه بی‌تردید این بود که وی توسط خدا یا خدایان یا حداقل توسط موجوداتی برتر از انسان حمایت می‌شد. ماتیو مقدس روایتی دارد که طبق آن شیطان، مسیح پسر خدا را وسوسه می‌کند و این مساله که مسیح همواره قهرمانانه و بطرز والایی در مقابل وسوسه‌های شیطان ایستادگی کرده، همیشه مسیحی‌ها را شگفت زده نموده است.

طبق انجیل شیاطین انواع گوناگونی داشتند — برخی قادر بودند حرف بزنند و بشنوند، برخی کر و لال بودند. همه آنها به طرز یکسانی طرد نمی‌شدند. با ارواح کر و لال نمی‌شد به راحتی درگیر شد. مارک مقدس در مورد یک مرد موقر می‌گوید که فرزند پسر خود را به نزد مسیح برد. پسر به نظر می‌آمد به تصرف یک روح شیطانی کر و لال درآمده بود و پیروان قدیس مسیح نتوانسته بودند آن را از روح و جسم وی بیرون بیاورند. مسیح به آن روح گفت: "ای روح لال و کر! من دستور می‌دهم از بدن او خارج شوی و دیگر وارد آن نشوی!" سپس روح کر و لال (که حرفهای مسیح را شنیده بود) فریادی زد (او که لال بود) و فوراً جایی را که اشتغال کرده بود یعنی بدن پسر آن مرد را خالی کرد. درجه و میزان سهولتی که مسیح آن روح شیطانی کر و لال را بیرون آورد، پیروانش را شگفت زده کرد و آن قدیسین خصوصی از مسیح پرسیدند چرا خود نتوانستند این کار را بکنند؟ مسیح به آنها جواب داد که این نوع ارواح را فقط می‌توان با عبادت و نماز و روزه مستمر از جسم و روح مردم بیرون آورد.

آیا هیچ فرد مسیحی اگر چنین روایتی را اگر در جایی دیگر غیر از انجیل بخواند، باور خواهد کرد؟

ادامه دارد.

## خدا، دین و حقیقت

پیگرد عقاید دینی بهترین وسیله برای پایدار کردن این اعتقادات زشت است.

**کارل مارکس**

در دین محمد هیچ چیز تازه ای جز اینکه او هم پیغمبر خداست، وجود ندارد.

**ولتر**

دانش، بایگانی پرونده های بسته ادیان است.

**اسکار وایلد**

خدا مرده است اما اعصار بسیاری طول می کشد تا افسانه اش هم بمیرد.

**نیچه**

دین خورشید فریبنده ای است که تا زمانی که انسان به دور خودش نگردد، به دور آن می گردد.

**کارل مارکس**

فرانسوی ها معتقدند جنسیت انسان از سه نوع است: نر، ماده و روحانی!

**سیدنی اسمیت**

امثال خمینی و غرداوی و خیل ملاها و شیخ ها می گویند چرا از بی خدایان و از من نفرت دارند اما بگذارید تا من هم بگویم چرا جامعه ای می خواهم بدون دین، بدون ملا، بدون ریش و مقنعه و عمامه و نعلین و بدون دخالت دین. بگذارید منم بگویم چرا از دین متنفرم و چرا نفرت از اسلام معادل نفرت از مسلمانان نیست. انتقاد از اسلام راسیسم نیست.

**اعظم کم گوین**

از آن روحانی که دستی هم در کسب و کار دارد، مثل و با حذر کنید.

**سن جروم**

شمشیر، کلید دوزخ و بهشت است.

**محمد پیغمبر اسلام**

دین، ازدواج و مالکیت تنها علل همه بدبختی های انسان از ابتدای موجودیت جهان بوده اند.

**آون**

روحانی بدترین نوع دیوانه هاست

**پاپ الکساندر**

روحانی یعنی یک مرد قلنبه پرچربی که مبلغ خداست.

**جیمز تامسون**

هیچ دسته ای از حیوانات مزخرف تر و مسخره تر از دسته روحانیون نیست.

**هنری فیلیپس**

هیچکس به اندازه آنهایی که عقل شان را از دست داده اند، دین را نمی فهمند.

**ولتر**

سکولاریسم را نمی توان با قهر به کالای عقیدتی بدل نمود.

**کارل مارکس**

تنها لذت من در این دنیا سه چیز است: زن، عطر و عبادت.

**محمد پیغمبر اسلام**

دانش و تاریخ در یک طرف، و مذهب در طرف دیگر، دشمنان سوگند خورده یکدیگرند.

**ناپلئون**



## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه

# علم و دین 2 پاول کرتز ترجمه: اعظم کم گویان

شده بود، متحقق گردید. این دوره، دوره درخشانی در قرن ۱۲ در کوردوبای اسپانیا بود که در آن آوروس (۱۱۲۶ - ۱۱۹۸) با اتکا به متون ارسطو، استدلال می کرد که فلسفه باید از دین مستقل باشد و آثار خود را به عربی، لاتین و هبرو ترجمه نمود. آثار آوروس توسط یک دار و دسته ارتجاعی و فئاتیک یک سال پیش از مرگش به آتش کشیده شد. پس از مرگ او، دانشمندان مسلمان نظریه او مبنی بر استقلال فلسفه را رد کردند و دین شناسان مرتجع با نقل از غزالی (۱۱۱۱ - ۱۰۵۸)، تلاش برای تحقیق و تفکر آزادانه را سد کردند و بر برتری قرآن و حدیث تاکید نمودند.

آثار ارسطو به اروپای غربی منتقل شدند. توماس آکیناس (۱۲۷۴ - ۱۲۲۴) یک سیستم نوین تئولوژیک و فلسفی تدوین کرد که فضا را هم برای استدلال (دین شناسی طبیعی) و هم وحی (دین شناسی وحی ای) باز گذاشت. آکیناس فکر می کرد که عقیده به وحی با اصول عقلی سازگار است. بنابراین سیستم متافیزیکی و علمی ارسطو در اواخر قرون وسطی سلطه داشت، متناظر با متون مسیحیت و یهودیت در نظر گرفته می شد.

در دنیای مدرن، نوشته های شکاکيون دوباره کشف شدند و موجب تردید نسبت به اتوریته کلیسا بر علم شدند. فلاسفه طبیعی و دانشمندان فیزیک برای نشان دادن قوانین جدید فرموله شده مکانیک به ریاضیات، مشاهده و تجربه و نه وحی و ایمان جلب شدند. این روند به

سرنگونی سیستم فکری توماسی - ارسطویی منجر شد. اولین تنازع جدی لافل در دراماتیک ترین شکل خود زمانی که جوردانو برونو (۱۶۰۰ - ۱۵۶۴) روی سیخ توسط سیستم کلیسا به آتش کشیده شد و گالیله (۱۶۴۲ - ۱۵۶۴) بختنر شک کردن به دکترین حاکم تحت نظر قرار گرفت، عروج نمود. سوال طرح شد: زمانی که کشف علمی با اتوریته کلیسا در تناقض قرار می گیرد چه اتفاقی می افتد؟ چه چیزی باید پیش برده شود؟ این چالش هنگامی که تئوری کوپرنیکی توسط گالیله، کپلر و نیوتون، خورشید را به جای زمین در مرکز منظومه شمسی قرار داد و سیستم پتولمیک را رد نمود، به یک نقطه جوش و بحران در ستاره شناسی رسید. یک دنیای جبرگرایانه، مکانیکی و مادی جایگزین چهارچوب بیولوژیکی پتانسیل ها، واقعیتهای و تئولوژی ارسطو شد.

تناقض بین علم و دین در جبهه های دیگر ادامه یافت. رفرمیسم پروتستانی بجای اتوریته کلیسا جذب آزادی وجدان فردی شد. انقلابات دمکراتیک خواهان تولرانس نسبت به نظرات مخالف شدند. جنبش روشنگری قرن هجده متدهای علمی را که ترکیبی از تعقل گرایی، امپریسیسم و تجربه گرایی بودند را بسط داد. دانشمندان در جستجوی کاربرد علم به همه عرصه های مربوط به زندگی بشر از جمله اقتصاد سیاسی، مطالعات اجتماعی و روانشناسی برای بهبود و ارتقای بشریت بودند.

فلسوفی مانند کوندورسه فکر می کند که علم، اصول اخلاق را تغییر شکل و جامعه را بازسازی می کند و موجب آزادی بشر از چنگال سنت شده و به پیشرفت نوع بشر کمک می کند. رهایی بشریت از سلسله مراتب سلطه گر، خواستی بود که در انقلابهای آمریکا و فرانسه قدرت بسیج داشت و مردم را با شعارهای آزادی، برابری و برادری به حرکت در می آورد.

در قرن نوزده داروینیسم یک نبرد گسترده بین دین و علم را دامن زد چون دیدگاه کلاسیک در مورد انواع را رد و بر تکامل تاکید نمود. فرضیه تکامل جایگزین تئوری خلقت شد. این منازعه گرم تا امروز هم ادامه دارد و مذهبیبون محافظه کار در آمریکا تا آنجا که می توانند تلاش می کنند بر اشاعه تئوری تکامل در مدارس محدودیت اعمال کنند. تلاش دستگاه کلیسا برای تعریف اورتودکسی و مجازات کفرگویی تا حدود زیادی در غرب شکست خورده است. اما این مساله در جوامع تحت سلطه اسلام یک معضل حاد است.

نبرد و جدال بین دین و علم در بسیاری از عرصه های تحقیق بخصوص در زمینه ارزشهای اخلاقی پایه ای ادامه دارد. بعنوان مثال مساله آزادی تولید مثل برای زنان موجب تعارض و جدال سیاسی عمیقی شد است. تسهیلات پیشگیری از بارداری و سقط جنین همچنان در مرز بحث و جدل قرار دارند. در علم و پزشکی، حق مردن با حفظ حرمت، هم عرصه دیگری

که به جدال کلیسا و علم دامن می زند. آیا تئولوژی می تواند یا باید تحقیقات علمی را تحت نام اخلاق والا (الهی) سانسور کند؟ در دوران جنگ سرد، بسیاری علم را بخاطر نقش آن در باز کردن جعبه پاندورای تحقیق در انرژی هسته ای، شیطانی تلقی کردند و انتظار سناریویی که در آن روز قیامت آرماگدون، کل حیات و کره زمین را به نابودی بکشد، قویا وجود داشت. این مساله، رابطه پایه ای بین علم و اصول اخلاق را طرح کرد. آیا اصول اخلاقی را باید اساسا به دین سپرد؟ یا آیا علم می تواند نوع بشر را از طریق درک علل رفتار بشر، با اختراعات جدید در قضاوتهای اخلاقی عادلانه یاری کند؟

تفاوتهای جدی اخلاقی در جامعه در رابطه با اینکه در چه اشکالی از تحقیق باید هزینه صرف کرد و آن را پیگیری نمود، ظهور کرد.

ادامه دارد.

فصلی از کتاب "علم و دین" تالیف پاول کرتز فیلسوف طبیعت گرا و مولف بیش از چهل کتاب در زمینه نقد دین، طبیعت گرایی، و سکولاریسم. پاول کرتز رئیس مرکز تحقیق آزاد و شورای سراسری سازمانهای سکولاریست در آمریکا است.

## محمد و اسلامش را باید به زباله دانی تاریخ افکند فاطمه خدایپرست

من بر این باور هستم که رژیم جمهوری اسلامی ادامه دهنده قوانین ارتجاعی اسلام در همان زمان محمد در ۱۴۰۰ سال پیش جامعه را اداره می کند.

حدود چهارده قرن پیش، اسلام در تقابل با قوانین برده داری با یکسری از قوانین فئودالیستی و به شدت ضد زن اعلام وجود و در واقع یک رفورم اجتماعی کرد. این قوانین در روند خویش هیچگونه رفورم اساسی به نفع جامعه و انسانها نداشت و به شدت ملوک الطوائفی بود. اکنون بعد از چهارده قرن در عصر انقلابات ایدئولوژیکی و تکنولوژیکی این قوانین توسط سردمداران جمهوری اسلامی ایران و دقیقا به همان شکل ارتجاعی خویش ادامه پیدا می کند و هنوز هم ادامه همان خرافات اسلامی است. چکیده ای از این سخنان را من در رادیوی پژواک صحبت کرده بودم که بنا بر دلایلی که خود واقف هستید، سانسور گردید و پخش نشد. سنگسار کردن زنان، دار زدن انسانها، بریدن دست و پا و چشم در آوردن آنها دقیقا ادامه همان قصاصها و کیفرهای زمان محمد پیامبر این نظم ارتجاعی میباشد. زن در آن زمان بنام زمین کشت مرد معرفی گشت که تنها شغلش نگهداری از محصولات مرد (بچه ها) و مراقبت از آنها در خانه ها بود، و مرد حق تملک چندین زمین با سند و بدون سند را داشت، یعنی اینکه حرمسرای از زنان و صیغه های خود را می توانست داشته باشد. اکنون در این عصر زمامداران نظام اسلامی ایران همان روایت ارتجاعی را در ارتباط با نصف بیشتر جمعیت ایران مخصوصا زنان اجرا میکنند و پشت پرده قوانینی است که بدون اینکه هیچکس خبر داشته باشد، اجرا میشود چرا که برای محکم کردن این حکومت اسلامی خونخوار دست به هر کاری خواهند زد.

باید با اسلام مقابله کرد، باید جمهوری اسلامی همان روایت ارتجاعی ۱۴۰۰ سال گذشته را به زباله دان انداخت و دنیای کنونی را به اوج علم و تکنولوژی بدون دخالت دین و قوانین مخوف اسلامی رساند. به امید روزی که دست این ظالمان و آخوندهای دلقک نمای کثیف و مسلمان از کشور ایران کوتاه شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی و برابری

## سکس نزد مقدسین و نزدیکان خدا اعظم کم گویان

چند ماه پیش نوجوان ۱۶ ساله ای که چشمهایش با اسید نابینا شده، صورتش کاملا ناقص گردیده و بخشهایی از بدنش سوخته بود، تنها و بی قرار و دردمند روی تخت بیمارستانی در کراچی - پاکستان بستری گردید. عبید تنولی با زجر و اکراه بی پایانی درباره روز ۲۲ ماه ژوئن سال ۲۰۰۲ که زندگیش را نابود کرد، روزی که ملای معلم مدرسه اسلامی به او پیشنهاد سکس کرد و او از قبول این کار امتناع ورزید، صحبت می کند. او با جسارت در مقابل این خواسته کثیف این ملا ایستاد و اکنون با اعلام اینکه از او شکایت می کند، کل دستگاه رسمی اسلام در پاکستان را به هول و هراس انداخته است.

این اولین مورد از افشا و علنی شدن و اسکاندال جنایت تجاوز جنسی ملامهای مسلمان به کودکان و نوجوانان در مدارس مخوف اسلامی و در کشورهای اسلام زده بخصوص در مدرسه های هولناک اسلامی در پاکستان است.

این نوجوان بیچاره که بطرز وحشتناکی آسیب دیده است با امتناع از درخواست این ملا، با تهدید او مبنی بر ویران کردن زندگیش روبرو گردید. عبید می گوید او این تهدید را جدی نگرفت اما از رفتن به مدرسه اسلامی خودداری کرد.

وکلای مترقی و مدافعین حقوق بشر می گویند که تحمیل رابطه جنسی به کودکان و نوجوانان در ۲۰۰۰۰ مدرسه اسلامی موجود در پاکستان ادا استثنایی نیست، رایج است اما بشکل مرموز و مخفیانه ای صورت می گیرد و قربانیان معمولا سکوت می کنند.

به گفته ضیا احمد عوان یک وکیل مترقی پاکستانی از "تشکل وکلا برای حقوق انسانی و کمک حقوقی"، قربانیان معمولا به سکوت وادار می شوند یا والدینشان تحت فشار با این توجیه که این کار لطمه به دین اسلام می زند، وادار به سکوت می شوند.

هارون تنولی پدر عبید هنگامی به مسئولین مدرسه اعتراض کرد با مقاومت شدیدی روبرو شد. به او پیشنهاد پول در ازای سکوت کردند و سپس شروع به تهدید مداوم و "عواقب وحشتناک مقاومتش" نمودند. هارون تنولی می گوید چهار فرزند پسر من همگی به مدرسه های اسلامی رفته و خودم هم همیشه ریش می گذاشتم. با این واقعه، پسرانم را از مدرسه ها بیرون آورده

# کدام یک...؟ ریبوار آزادی

کردند و آنها را از بین می بردند و می گفتند آنها بت پرستند. در آن موقع باید برای پرستش بت های آنها پول و هدایای زیادی پرداخت کرد که با کمک چند نفر از قبیله و طایفه های بزرگ عرب این نوع حکومت را به نفع خود عوض می کردند که نمونه آن اکنون اسلام است که عده ای به اسم خدا پرست که از جانب خدا آمدند کثو ها را تسخیر کردند و دست به شکستن بت هایی می زدند که بزرگان خود ساخته بودند. آنها را نابود می کردند و پرستش آن را گناه می خواندند. اما اگر کسی از مسلمانان کشته می شد برای آن گوری می ساختند که اکنون مکان هایی برای پرستش مسلمانان می باشد که نمونه اش اکنون در کشورهای عربی مثل عربستان سوریه عراق و یا در ایران نیز وجود دارد. هنگام زیارت آن مناطق پول به پای گور آنها می ریزند و نمونه بزرگ آن کعبه که سالانه افراد زیادی به زیارت آنجا میروند و به گفته آنها خانه خدا را زیارت می کنند که هیچ فرقی با دوران بت پرستی ندارد و برای آن قربانی می کنند و یا هنگام نماز که روبرو قبله می ایستند که قبله آنها چیزی بجز یک ساختمانی که بجز از خاک و سنگ نیست را می پرستند که این خود نشانه از دوران بت پرستی جدید می باشد. بیایید با پیوستن به بیخدائی این خرافات را از زمین پاک بکنیم.

## بت پرستی مدرن ریبوار آزادی

ابتدا ببینیم از نظر ادیان بت چیست و بت پرست کیست؟ انسانها که با دست خود مجسمه هایی برای خود ساخته بودند که به آنها بت می گویند.

در دورانی که اسلام تازه سر کار آمده بود و پیش از آن انسان برای خود خدا و عقایدی داشت و مجسمه هایی داشت. قبیله محمد که قبیله قریش نام داشت نیز برای خود بت هایی داشت که در آن موقع با ضعیف شدن مقام قبیله خود روبرو شدند. محمد مانند دیگر پیامبران قبل از خود با این مشکلات روبرو شد و با گول زدن مردم فقیر و ستم دیده که به آنها ظلم شده بود از آنها سوء استفاد کرد.

عده ای با اسم خدا که از جانب خدا انتخاب شده اند دست به شکستن اجسام می

کردند که بزرگان خود آن را ساخته بودند و به نام دعوت به اسلام کشور خود را غارت و دست به نابودی کشور های همسایه می زدند که نمونه آن ایران میباشد که در هنگام حمله به ایران حتی به بچه ها هم رحم نمی کردند آنها را میکشیدند تا مردم بترسند و به اسلام گرایش پیدا بکنند. در آن دوران هر که از افراد آنها کشته می شد برایشان گور هایی می ساختند که نمونه آن در کشور های عربی مثل عراق یا عربستان که منشاء اصلی بت پرستی از آنجا است موجود است. حتی در ایران نیز وجود دارد که هنگام رفتن به زیارت آنها به پای آنها پول و جواهرات می ریزند یا هنگامی که به زیارت کعبه یا خانه خدا میروند در آنجا به دور خانه سنگی ای می گردند که آن را با دستهای خود ساخته اند قربانی می دهند و آن خانه چیزی بجز سنگ و خاک نمی باشد. این نمونه ای از بت پرستی مدرن میباشد. اما این خرافات در بین جوانان کمتر گشته است.

زنده باد بی خدایان  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
زنده باد حزب کمونیست  
کارگری ایران\_ حکمتیست

فرق اسلام بگفته مسلمانان با بت پرستی چیست؟  
ابتدا بدانیم منظور از بت پرست چیست؟ کسانی که بجز آئین اسلام و ادیان رسمی دیگر را قبول داشته باشد و برای خود آئین و عقیده مشخصی دارند را بت پرست می گویند و مسلمانان نیز با سوء استفاده کردن از مردم فقیر و به نام نماینده خدا در زمین (اسلام و حکومت الله) دست به هر جنایت غیر انسانی میزدند و اگر کسی یا حکومتی جلو آنهاستقامت می کردند بر آنها شورش می

بنگلادش: سیستم قضایی کشور و خشونت علیه زنان  
 ترکیه: حرکت برای ممنوعیت تست باکرگی  
 جنوب سودان: شرایط مرگبار برای زنان و کودکان  
 افغانستان: زنان به تحصیل و امنیت اجتماعی نیازمندند  
 ازبکستان: ممنوعیت پوشش اسلامی در این کشور  
 نامه های رسیده  
 منشور "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه"

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه  
[www.middleeastwomen.org](http://www.middleeastwomen.org)  
[azam\\_kamguian@yahoo.com](mailto:azam_kamguian@yahoo.com)

از ص 5

دیگر هرگز ریش نگذاشتم

حتی در دورانی که عیب تحت معالجه بود، تهدید و فشار اسلامی ها به مقامات بیمارستان برای بیرون کردن عیب از آنجا ادامه داشت تا حدی که پدرش او را در بیمارستان دیگری بستری کرد. اما او نمی تواند هزینه عمل جراحی بازگرداندن بینایی پسرش را بپردازد. هارون تتولی که پیشنهاد یک میلیون روپیه (۱۲ هزار پوند) حق السکوت را رد کرده بود، اکنون در محلی زندگی می کند که ملاها و اسلاميون از آن اطلاع ندارند.

مدارس اسلامی محل های مخوفی هستند که نه تنها کودکان را ذهن روانی و بیمار بار می آورند بلکه آنان را بعنوان موجوداتی بیگناه، بی دفاع و دست بسته در معرض تجاوز جانوران کثیفی مانند ملاها قرار می دهند. تجاوز جنسی به کودکان یک جرم جنایی سنگین و ننگین است که باید با شدیدترین عکس العمل جامعه و سیستم قضایی روبرو بشود. باید کودکان را در مقابل این توحش که جز جدایی ناپذیر ادیان است، حفاظت کرد.

## "زنان در خاورمیانه" شماره های ۲۸ و ۲۹ منتشر شد!

"زنان در خاورمیانه" بولتن "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" است که تاکنون منظم ۲۹ شماره آن منتشر شده است. "زنان در خاورمیانه" به دلیل مبارزه با قوانین اسلامی و افشای بی حقوقی زنان در کشورهای که اسلام مستقیماً در حاکمیت است یا در قدرت شریک است، بسیار محبوب و پرتیراژ است. این بولتن آخرین گزارشها، تفسیرها و مطالب، کمپینها و فراخوانها در دفاع از حقوق زنان در جوامع اسلام زده را منعکس می کند. "زنان در خاورمیانه" به سردبیری اعظم کم گویان و به زبان انگلیسی منتشر می شود.

بولتن "زنان در خاورمیانه" نه تنها در سازمانها، نشریات، وب سایت ها و شبکه های متعدد زنان، حقوق مدنی و سکولاریست پخش می شود، بلکه بطور روزافزونی مورد رجوع نهادهای آکادمیک و دانشگاهی، مراکز تحقیق مسائل پناهندگی و مهاجرت، ژورنالیستها، دانشجویان و دانش آموزان و نهادهای دولتی و یا وابسته به دولت در غرب مانند دادگاهها و پلیس قرار می گیرد.

عنوان گزارشات، تفسیرها و مطالب آخرین شماره های این بولتن در ماههای اکتبر و نوامبر به قرار زیر است:

هلند: تنو وان گوگ فیلمساز و منتقد هنری توسط اسلامی ها به قتل رسید

ایران: دو اطلاعیه مطبوعاتی کمپین نجات جان ژیل و بختیار ایزدی

نیجریه: دادگاههای اسلامی دوزن را به سنگسار محکوم کردند

عربستان سعودی: زنان قادر به رای دادن و انتخاب شدن برای پستهای سیاسی نیستند

فراخوان به گروههای دفاع از حقوق زنان و حقوق انسانی برای مبارزه با ختنه زنان

افغانستان: زنان همچنان قربانی اسلام و سنتهای عقب مانده اند

پاکستان: مبارزه علیه قتلهای ناموسی یا ژستی تصنعی علیه بیرحمی های اسلامی و فرهنگی؟

نامه های رسیده

فراخوان به پیوستن به "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه"

عراق: زنان باید حقوقشان را از اسلامی ها پس بگیرند  
 ایران: محدودیتها و تضییقات بیشتر بر حقوق زنان

# چرا مسلمان نیستم

"چرا مسلمان نیستم" یکی از صفحات همیشگی "بی خدایان" است. این صفحه مکانی است برای ارائه شهادت نامه ها و تجارب شخصی بیخدایان. از کلیه خوانندگان و علاقمندان دعوت می کنیم با نوشتن تجارب خود برای این صفحه، اعتراض خود به انقیاد دینی و خدایپرستانه را با صدایی رسا و محکم اعلام کنند.

سردبیر

## دیدگاهی از خاور دور شاه اسماعیل

من چهل سال قبل در نقطه ای در خاور دور بدنیا آمدم. تولد و پرورش من بعنوان یک مسلمان در یک جامعه غالباً بودایی بود. من مانند بسیاری

از مسلمانان در سراسر دنیا با این احساس که از هر لحاظ بر غیر مسلمانان برتری دارم، بزرگ شدم در حالیکه موقعیت اقتصادی و اجتماعی جوامعی که مسلمانان در آن زندگی می کنند بطرز قابل توجهی از سایر جوامع عقب تر هستند.

من هم افکار و باورها و تعالیم افراد مسن و بزرگان خانواده را دنبال می کردم که به ما می آموختند که بعنوان مسلمان و پیروان "دین حقیقت" بسیار خوشبخت هستیم چون دروازه بهشت اتوماتیک به روی ما باز است. من بعنوان یک مسلمان در طول زندگی دیدم که هر کاری که می کنیم بجای اینکه با پیروی از قلب و عقل مان باشد آن را در محدوده انتخاب بهشت یا جهنم اندازه می گیریم.

تا مدت‌های طولانی من در باره وضعیت آینده ام (زندگی پس از مرگ) مشغول تخیل بودم. با رشد و بزرگ شدنم، کنجکاویم در مورد اینکه بهشت چیست بیشتر شد. من آموختم که خداوند، مردان مسلمان یا پسران را در بهشت با ۷۲ حوری باکره زیبا، ۱۲ پسر جوان مانند دانه مروارید و همچنین عسل، شراب، میوه های خوش، آب و تختخواب پاداش می دهد. آه پسر! من جوانی بودم که هورمونهای جنسی ام تازه شروع به غلیان کرده بود و تخیل می کردم که با آن حوریه‌ها ازدواج کرده ام. این همان حقه ای است که ملاها از قبل آن نان می

خورند و اسلامی ها از طریق آن جوانان را به جهاد می کشانند، همان کاری که محمد ۱۴۰۰ سال قبل می کرد.

هر چه بیشتر فکر می کردم که برگزیده خدا هستم، از کفار دوری می گزیدم و دیواری از تعصب به دور خود می کشیدم. زنگ خطر زمانی که شانزده سالم بود و بای تعطیلات تابستانی به سنگاپور رفتم، برایم به صدا درآمد. من از یک مکان دیدنی که "باغ ببر" نام داشت دیدن می کردم. در این مکان انواع و اشکال مجسمه و آثار هنری وجود داشت که جهنم و شخص گناهکار را تصویر می کرد. پر از هیولاهای اژدهاها و موجودات نیمه انسان نیمه حیوان بود که به بدترین شکل ممکن مشغول شکنجه گناهکاران بودند. در حالیکه این محل را ترک می کردم تابلویی را دیدم که بر آن نوشته بود: کسانی که به دولت سراسری سنگاپور مالیات نپردازند به تحمل چنین شکنجه هایی محکوم خواهند شد. این فرمان توسط آقای لی کوان یو رئیس جمهور سنگاپور امضا شده بود.

در بازگشت به هتل محل اقامتم، فکر می کردم که جهنم یک تاکتیک ترس آور بود که از جانب خلفا برای ترساندن مردم و وادار کردن آنها به اجرای دستورات و اوامر اتخاذ شده بود، همانطور که سران دولتها هم این نوع تاکتیک را چه در سیاست و چه در دین به کار می گیرند. بعنوان کودکی که بزرگ می

شد و در اجتماعات اسلامی، مسجد و تشیع جنازه شرکت می کرد، من ملاها، مفتی ها و بزرگان مسلمان را می دیدم که درباره ترسناک بودن خدا و در عین حال سخاوتمند بودن او موعظه می کردند. آنها می گفتند خدا انتقامجو و در عین حال بخشنده، تفرآور و در عین حال دوست داشتنی است و غیره و غیره. ملاها می گفتند حضور زنان در جامعه مضر است و در جوامع اسلامی زنان نقشی جز آشپزی و مادر شدن ندارند. مردان سرپرست و رئیس زنان هستند و در مورد همه چیز آنان از پوشش گرفته تا رفتار و بویژه در حضور سایر مردان، زنان را تحت عنوان حفظ حرمت زنان، کنترل می کنند.

اسلام تمرکز عجیبی بر زنان و سکس دارد. خواهران من ابتدا در سایه و زیر کنترل پدر و برادران (از جمله خود من) و سپس همسرانشان بودند و این نورم غالب در جوامع تحت سلطه اسلام حتی در قرن بیست و یک است. از زنان استقلال و اعتماد به نفس شان را می گیرند و آنها را تماماً به مردان وابسته می کنند.

من در اواخر دهه ۱۹۷۰ برای تحصیل به آمریکا رفتم. با احساس تنهایی که داشتم به الله و نمازهای پنجگانه پناه بردم. من همواره قرآن را بعنوان دین تولرانس، صلح جویی، بخشش و سخاوت تبلیغ می کردم اما با وجود اینکه دهها بار آن را خوانده بودم

## یادگار

### اسماعیل خضری

مرد هذیان می گفت یا راست می گفت هنوز برای کسی مشخص و معلوم نبود. از وقتی که متوجه شده بود که همسرش بچه در شکم دارد، ورد زبانش این جمله بود: من پسر می خواهم. مادر بچه هرچه تلاش می کرد که فرقی بین دختر و پسر نیست، ول کن نبود، مادر جانانه دفاع می کرد، حرف برای گفتن داشت، محکم و استوار. اصلا بی خدا شده بود. بچه متولد شد، کودکی زیبا و تپل، از کودکی به محیط اطرافش حساس شده شده بود عشق مادر. مرد می غریب، من پسر طالبم و دوستدار پسر، دختر یک پارچه ماه به چشم می آمد، نه اینکه پسرها شاخ شمشاد نباشند، خصوصیات شخصی یادگار قابل تأمل و تفکر بود. سرانجام جواب آزمایش معلوم و اعلام شد، بزودی مرد مالک پسر هم خواهد بود. مرد در پوست خویش نمی گنجد، هر چیزی را با بود و نبود پسرش توجیه می کند. یادگار و پژمان هم بازی و انیس و مهربان یکدیگرند، دنیایی دارند به غایت بی غل و غش و بدون ریا و تزویر. از وقتی که داغ مذهب بر جسم یادگار نشست، ضربه خورد، فریادهای مادرش راه به جای نبرد. در نبود مادر، (منشور حقوق کودک) زیر خروار خروار خرافات مادر بزرگ له شد، پژمرده شد. از وقتی که پژمان متولد شده بود، روز به روز رفتار مرد خشن تر می شد، از جمله می گفت: دختر برهان قاطع بدبختی خود و خانواده است. در و دیوار خانه با دستان مادر از منشور حقوق کودک مزین و لبریز می شود. مرد بد جورری در خرافات اسلام گیر کرده است. حکومت، اسلامی، جانی و ضد زن است.

این است که به بیماری در فرودگاه شاه عبدالغزیز ترایکینوسیس که از طریق بازرسی کردند کلافه شدم و خوردن گوشت خوک منتقل می سعی کردم با یک متلک مساله نمی دانستم.

شود، مبتلا بشوید. خوشبختانه در کشور ما یک مفتی خود به دلیل پیشرفت طب، احتمال گمارده داشتیم که منظمما شیوع این بیماری بسیار کم است. اما مسلمانان از خوک وحشت زده هستند.

عدم تحمل و تولرانس! در یک کشور با قوانین اسلامی بدترین جرم و جنایت، کفر و ارتداد هستند. بسیاری از مردم به این اتهامات به قتل می رسند.

در بسیاری از جوامع تحت سلطه اسلام، یک سیستم دموکراتیک اداره کشور و جامعه وجود ندارد. این جوامع از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیکی بسیار عقب هستند. قتل‌های ناموسی زنان و دختران در کشورهایهایی مانند اردن، الجزایر، پاکستان و عربستان سعودی توسط والدین، برادران، عمو و دایی انجام می شود تا شرف و ناموس خود را حفظ کنند.

اعمالی نظیر سنگسار، قطع سر و دست و پا و ختنه در این کشورها رواج دارد. با درک و تصدیق این واقعیات من هم اسلام را کنار گذاشتم و به صف کسانی پیوستم که صدای اعتراض شان را بر علیه بیدادگری اسلامی و برای تغییر و تحول در کشورهای تحت اسلام بلند کردم.

زنان و دختران در کشورهایهایی مانند اردن، الجزایر، پاکستان و عربستان سعودی توسط والدین، برادران، عمو و دایی انجام می شود تا شرف و ناموس خود را حفظ کنند.

اعمالی نظیر سنگسار، قطع سر و دست و پا و ختنه در این کشورها رواج دارد. با درک و تصدیق این واقعیات من هم اسلام را کنار گذاشتم و به صف کسانی پیوستم که صدای اعتراض شان را بر علیه بیدادگری اسلامی و برای تغییر و تحول در کشورهای تحت اسلام بلند کردم.

آری اسلام هم باید تابع تغییر دو تحولات دنیای مدرن بشود. و امروزی بشود.

خوک ها! مسلمانان از خوک ها بیشتر از بمب های خوشه ای آمریکایی می ترسند. واقعیت دارد! امروزه امکان اینکه شما توسط دو صاعقه متوالی صدمه ببینید بیشتر از

بگذارید در مورد منطق در اسلام اگر اصولا چنین چیزی در این دین وجود داشته باشد صحبت کنیم. طی سفرم به عربستان سعودی، من از دست مقامات گمرک که چمدانهایم را

بگذارید در مورد منطق در اسلام اگر اصولا چنین چیزی در این دین وجود داشته باشد صحبت کنیم. طی سفرم به عربستان سعودی، من از دست مقامات گمرک که چمدانهایم را

بگذارید در مورد منطق در اسلام اگر اصولا چنین چیزی در این دین وجود داشته باشد صحبت کنیم. طی سفرم به عربستان سعودی، من از دست مقامات گمرک که چمدانهایم را

بگذارید در مورد منطق در اسلام اگر اصولا چنین چیزی در این دین وجود داشته باشد صحبت کنیم. طی سفرم به عربستان سعودی، من از دست مقامات گمرک که چمدانهایم را

# نامه های شما

## افشین از ایران

یک مطلب شما که در مورد جنایتهای اسلام و کشت و کشتار مردم بیگناه نوشته بودید را خواندم. من هم با وجودی که سیاسی نبودم آن دوره را تجربه کردم و هنوز هم که هنوز است ترس زیادی دارم. زندگی ۲۶ ساله من مثل کابوس بوده و هر لحظه دلم می خواهد بلند شوم و ببینم که خواب بدی دیده ام و تمام شده است. الان هم در اینجا بدون آینده دارم همینطور روزگار می گذرانم نتیجه و حاصل آن زمان را دارم می کشم. پرسش این است که این دوران پایانی خواهد داشت؟ جمهوری اسلامی همان روزی که سر کار آمد همان روز هم سقوط کرد. الان که سر پا ایستاده بخاطر اتحادیه اروپا می باشد. اینها مثل یک عروسک دست جمهوری اسلامی را در دست خود دارند. این ریسمان کی پاره

می شود؟ آیا اصلا قادر به پاره کردن این ریسمان صد دست هستیم؟ یا نه؟ شاد باشید و براتون آرزوی تندرستی دارم.

## شهرزاد ل از ایران

اعظم عزیز درود بر شما! فعالیتها و مقالات شما مرا بسیار تحت تاثیر قرار داده است. کاش امثال شما در ایران بیشتر می بودند. موفق و سرفراز باشید.

## نسیم

من از اسلام نفرت دارم چون مانع زندگی نورمال و عادی من می شود. این دین مرا از رابطه با زنی که عاشقش هستم ممنوع کرده چون اطرافیان اسلامی او مغزش را علیه من شستشو داده اند و به او گفته اند رابطه با مرد بدون ازدواج غلط است.

چیزی که می خواستم به اعظم کم گوین بگویم این است که شما کار سترگی می کنید که اسلام را افشا می کنید. اسلامیون الان عراق را درب و داغان کرده اند. شما باید یک وب سایت به زبان عربی برای افشای آنها و اسلام راه بیندازید.

## جولیا لین از آمریکا

اعظم عزیز سلام، سوال من از شما این است: اگر یک زن آمریکایی با مردی فلسطینی

در آمریکا ازدواج کرده و با او به فلسطین سفر کند، آیا این زن یک شهروند فلسطینی محسوب می شود؟

## نسیم احمد از انگلستان

من مقاله شما با عنوان "کابوس دختران در خانواده های اسلامی" در باره ازدواج های اجباری را خواندم و بسیار متاثر شدم و آن را ارزنده یافتم. من در حال حاضر مشغول تحصیل در رشته حقوق هستم و قصد دارم تز تحصیلم را در باره این موضوع بنویسم چون هم جالب است و هم یک تابو در بین جامعه آسیایی های انگلستان است. من مقالات متعددی در این مورد خوانده ام که بارها اشک به چشمانم آورده است و کیس هایی که غم و اندوه را در گلویم مثل یک غده متراکم کرده است. من خود بعنوان مسلمان بدنیا آمدم و نمی دانم چگونه والدین می توانند چنین برخورد غیر انسانی در حق دخترانشان بکنند. آنچه که من در سطح بین المللی و همچنین در محدوده کامیونیتی که در آن زندگی می کنم دستگیرم شده این است که نسل قدیمی کلام قرآن را آنطور که مناسب حالشان است تعبیر کرده اند. هرچه که نسل جدید تحصیل کرده می شوند بیشتر نشان می دهند که آنچه که به ما بعنوان قرآن گفته شده بود بسیار متفاوت است.

تحقیق من در این مورد است

که چرا قوانین کنکرتی برای جلوگیری از قتلهای ناموسی موجود نیست. این خوب است که قانون برای مجازات عدم رعایت کمر بند ایمنی در اتوموبیل تصویب شود حتی اگر آمار مرگ ناشی از این مساله بالا نباشد. اما برای مساله ای مانند قتلهای ناموسی چنین قوانینی وجود ندارد. باید قوانینی تصویب شود که از وقوع چنین اعمالی توسط والدین جلوگیری کند. چرا فقط خطر قتل ناموسی و یا خشونت خانگی بعنوان "زندگی در موقعیت خطرناک" تلقی می شود؟ من موافق جنایی کردن این جرم نیستم اما باید قوانینی تصویب کرد تا این موجودات بی پناه را نجات داد. من تحقیق را ادامه می دهم و امیدوارم به جایی برسم. از شما برای روشنگریتان در این زمینه تشکر می کنم.

## دینا احمدی

سلام اعظم، من مقالات شما در مورد قتلهای ناموسی را در سایت بی خدایان خواندم و به نظرم فوق العاده عالی هستند. به نظر من عجیب است که اسلامی ها می گویند که این عمل بخشی از دین اسلام نیست و در عین حال امام ها و شیخ ها آن را محکوم نمی کنند و به همین دلیل هم قانون در باره قتلهای ناموسی بخشی از قانون کیفری کشورهای اسلامی است. به همین دلیل هم هست که من تصمیم گرفته ام تز تحقیق دانشگاهیم را در

## از ص ۹

احترام و عشق به همه آزاد می شود: آزاد برای قهرمانان و متفکرینی که اندیشیدن و برای بیان افکارش؛ زندگیشان را برای آزادی دستها و مغزهای بشر، برای آزادی فکر و کار فدا کردند. عشق می ورزد؛ آزاد برای عشق و احترام به آنهایی که در بکارگرفتن تمامی هوش و آتش غضب و جنگ ادیان و استعدادهای و تمام احساسات خدایان سوختند؛ آنهایی که در انسانیش؛ آزاد برای اشاعه سیاهچالها زنجیر شده و جان دادند؛ آنهایی که استخوانهایشان را زیر شکنجه خرد کردند؛ آنهایی که با سربلندی و غرور مقاومت کردند؛ آنهایی که گوشت و پوستشان زیر شکنجه های دستگاه تفتیش عقاید تکه و پاره شد، آنهایی که آتش ادیان و خدایان آنها را در خود سوزاند. احترام و امتنان به بی دینان، به بی خدایان، به عقلا، متفکرین، خوب ها، و شجاعان کلیه نقاط این جهان پهناور، آنهایی که افکار و آرای شان به نسلهای بعدی جامعه بشری، آزادی و جسارت بخشید.

ما باید حقیقت را بگوئیم و باید از آزادی لذت ببریم. ما می توانیم و باید هیولای خرافات را نابود کنیم و ترس و جهل را در هم بکوبیم. باید ترس و اوهام را از خود دور کنیم و به تمدن و معنویت بالاتری دست بیابیم. چشم هایمان را از روشنی خورشید پر کنیم، باید زندگی هایمان را سخاوتمندانه با عشق به هم نوع خود، با هنر، با ترانه، با موزیک و همه جنبه های عشق و محبت و شور زندگی کردن برای همین الان و همین جا پر کنیم. اینها را همگی مدیون آتیه ایسم و بی خدایی هستیم.

سپس قلب او لبریز از احساس امتنان و سپاسگزاری می شود.

مادر در سر کار است، چند روز است یادگار مریض است در تب می سوزد، نفس نفس می زند رو به مرد: بابا من تشنه ام، آب می خواهم. مرد در حالی که سرگرم بازی با پسرش است، با بی حوصلگی می گوید: من برای تو آب بیاورم! من این کار را نخواهم کرد و یا حوصله ندارم. و یادگار باز هم پزمرده تر می شود، چند مدت گذشت. چند وقت دیگر برای اولین بار به مدرسه می رود. کلاس اول ابتدایی است. به دستور و حکم مذهب اسلام در مدارس، سیاهپوش شد و راهی مدرسه شد. دوستان تازه پیدا کرد ولی هیچ پسری در جمع آنها نیست. این موضوع را از آموزگار می پرسد ولی او هم طفره می رود. نگاهش به اعماق وجود معلم نفوذ و رخنه می نماید. خانم آموزگار تدریس درس جدید را آغاز می کند: به نام خدا: بابا آب داد. بابا نان داد. صدا در کلاس می پیچد، دانش آموزان یک صدا و هماهنگ تکرار می کنند. تا خوب روان و یاد می گیرند. یادگار لب باز نمی کند. با وجود اینکه شاگرد زرنگ و با نشاطی است. معلم یادگیری بچه ها را جویا می. معلم با تند و عصبانیت خاصی گوید: با تو هستم شکوفه! کلاس درس از نفس و تب و تاب می افتد. نگاه شاگردان به سوی اتفاق میخ کوب می شود. برای چند لحظه سکوت حاکم است. معلم به خود آمده و سپس گفت: یادگار نوبت توست! یادگار انگار در کلاس درس حضور ندارد، به کتاب خیره شده هیچ نمی گوید. معلم شروع کن. او باز هم ساکت و بیصداست. معلم به طرف یادگار می رود. با تعجب گفت: این چکار نیست که کرده ای؟ چرا کلمه های "بابا" و "خ" را از کتابت پاک کرده ای. زنگ تفریح به صدا درآمد و دانش آموزان جاری شد. همه

این مورد بنویسم. آیا می توانم روی کمک شما در این مورد حساب بکنم؟ با تشکر قبلی.

## میارد ال زیات

اعظم! از شما بخاطر نوشتن مقاله "هالکاست خاموش" بی نهایت تشکر می کنم و شجاعت شما را ارج می گذارم. من هم دلم می خواهد در این جهت کار کنم ولی نمی دانم چکار کنم و از کجا شروع بکنم. من برای گرفتن کمک و راهنمایی در اختیار و در خدمت شما هستم تا بتوانیم به آزادی و حقوقی که جهان ما شایسته آن است، دست بیابیم.

## ساجده

من مقاله شما با عنوان "دین زهر آلود" است را در وب سایت بی خدایان خواندم. من علاقمندم که با شما در زمینه مذهب دیالوگ داشته باشم شاید شما مرا با ایده هایت در مورد دین متقاعد کنید. به نظر می آید که شما تمایلات سکولاریستی دارید و شاید درست باشد که دوباره در مورد دین فکر کنید و تجدید نظر بکنید. اما در هر صورت شما نباید ادیان را با عملکرد پیروان آنها قضاوت کنید. این نه برای شما و نه ما منصفانه نیست.

## بی خدایی آئین آزادگی انسان

### اعظم کم گویان

طی میلیونها سال انسان طی تلاشهای بیشمار برای برآوردن نیازهای خود و ارضای شور و احساسات و تمایلاتش، توان فکری و مغزی خود را افزایش داده، فورم و قواره بدنش را به وضعیت کنونی ارتقا داده و پرتوهایی از روشنی حقیقت و منطق را بر تاریکی های ذهنش حاکم کرده است. طی این دوران انسان با موانع عدیده ای از جمله جهل و نادانی و ترس و اشتباهات روبرو بود و با چنگ و دندان برای دستیابی به حقیقت تقلا و تلاش کرده است. اما پیغمبران و مقدسین و جاهلین همواره مانع او بوده، بر سر راهش سنگ اندازی کرده و همواره وی را فریب داده اند. قدیسین به او خیانت کرده اند، پیغمبران گمراهش کرده اند و مسیح ها، محمدها و موسی ها او را از شیاطین و اشباح ترسانده اند، شاهان و امرا او را اسیر و برده کرده و محراب ها و منیرها و تخت و تاج ها وی را به فلاکت و انقیاد محکوم نموده اند. اینها مغز انسان را از داستان معجزه ها، دروغها، غیر ممکن ها، یاوه ها و غزعلات خرافی و دینی پر کرده اند.

اما انسان همیشه در حال تغییر و پیشرفت رو به جلو بوده، هست و خواهد بود. هیچ چیز بزرگتر و امید بخش تر از این نیست که علیرغم میلیونها سال گمراهی و آزار دینی و خدا پرستانه، همیشه حقیقت در حال درخشیدن بوده است. حقیقت، ثروت عقلی و روشنگرانه جهان است. جستجوی حقیقت، والاترین و متعالی ترین حرفه بشریت است. حقیقت بنیاد و اساس و ساختار ترقی انسان است. حقیقت، مادر سعادت است و موجب تمدن و تعالی انسان می شود. حقیقت نور روشن کننده ذهن و فکر انسانهاست، هم شمشیر و هم سپر است. حقیقت را با تحقیق، آزمایش و استدلال می توان کسب کرد. هر انسانی باید مجاز باشد تا حدی که کنجکاو و تمایلش برای دریافت حقیقت لازم بداند، تحقیق کند. هیچ مانع و ممنوعه ای نباید بر سر راهش قرار بگیرد و چیزی نباید از او مخفی بماند. هیچ موضوعی نباید آنقدر مقدس باشد که قابل درک و فهم انسان نباشد. هر انسانی باید مجاز باشد به نتیجه گیریهای خود برسد و افکارش را با صراحت بیان کند. خدا و نمایندگان او در روی زمین، انسانی را که دست به جستجوی حقیقت بزند از مجازات می ترسانند، می کوشند با رشوه هایی مانند "لذت ابدی در جهان دیگر" او را ساکت کنند. هیچ تحقیقی در صورتی که از ترس خدایان آزاد نباشد، قادر به رسیدن به

حقایق نیست. کنار گذاشتن حقیقت و استدلال یعنی برده محمد ها و مسیح ها و کاردینال ها و موسی ها و حجت الاسلام ها شدن است. در جستجوی حقیقت باید به شواهد و مدارک مادی و استدلال متکی بود که نه شور و تعصب و نه منفعت های مالی قادر به تغییر آنها نیستند. در جستجوی حقیقت نباید به اقتدار حاکم، به اسم و رسم، به رسوم و سنن و به دین و آئین اهمیت داد. باید ورای ترس و قدرتهای حاکم عمل کرد تا بتوان به حقایق دست یافت. برای کسی که در جستجوی حقیقت است، شجاعت و صراحت به همان اندازه هوش و فکر روشن اهمیت دارد. برای روشننگر آته ایست، جسارت هوشمندانه از اهمیت فراوانی برخوردار است. او مستقل از میراث و سنت گذشتگان یا فشار حضور زندگان، باید حقیقت را جستجو و تحقیق کند و با صراحت و شجاعت آن را اعلام کند و برای تحمیل آن بجنگد. برای چنین کسی هیچ چیز مقدس و غیر قابل تغییری وجود ندارد. طی قرنها، بیان آزادانه و جسور گروهی از انسانها، خدایان و خداپرستی را افشا کرده است و هیچ چیز به اندازه صراحت و شجاعت در اعلام حقایق مربوط به خدا و دین، کفر آلود نبوده است. طی قرون و اعصار، زبانها و لبهای مدافعین و جستجوگران حقیقت دوخته شده است. شعله های آتشی که که حقیقت با افشای

دین و خدا بر پا کرده، همواره با خون آزاد اندیشان و بی خدایان خاموش شده است. آزادی بیان، بحث، صراحت و تحقیق و جسارت همگی ارکان حقیقت هستند. حقیقت، قضاوت عادلانه، خرد و استدلال و خصوصیات والای انسانی را شکوفا کرده و با جهل و تعصب می جنگند. انسان که آزاد و هوشمند شد، احتیاج و جرم و انقیاد را از جهان پاک خواهد کرد و ترس و هیولای خرافات را نابود می کند. سلطان آسمانها یعنی خدا نیز تاج و تخت اش را از دست داده و شعله های آتش جهنم نیز خاموش خواهند شد. ریاکاری و دروغ مقدسین درگاه خدا دیگر بازاری نخواهد داشت. زندگی این جهان قربانی وعده های دروغین درباره زندگی پس از مرگ نخواهند شد و انسانها بجای پرستش خدا و مقدسین و پیغمبران ابله، به یکدیگر محبت و عشق خواهند ورزید. زمانی که انسان سرانجام متقاعد می شود که این جهان و کائنات، پدیده های مادی و طبیعی هستند، که اشباح و خدایان افسانه ای بیش نیستند، احساسات و منش انسانی و لذت آزادی در مغز، روح، قلب و هر قطره از خون او جریان می یابد. دیوارهای زندان خرافات و اوهام فرو می ریزند و سیاهچال ها و دخمه های درونی با سیلابی از نور پر می شوند. دیگر احساس انقیاد و بردگی در انسان باقی نمی ماند. انسان